

کتیبه‌ی پهلوی سنگ مزار دهکده‌ی حسین آباد (کازرون ۴)*

سیروس نصراله زاده

این کتیبه دایره شکل و به قطر ۴۵ سانتی‌متر؛ و شامل سه سطر است و در گوشه راست کتیبه - آغاز سطر سوم - پریدگی دارد. متن این کتیبه که تا کنون معرفی نشده است به شرح زیر است:

حرف نویسی:

1. ZNE špwI
2. whšt bhl
3. bwlycn NPŠE

آوانویسی

En anwar wahišt bahr Burzēn xwēš [ast].

این آرامگاه / اشور از آن بهشتی روان، برزین [است].

تعلیقات:

بند نخست:

واژه "اشور / آرامگاه (ašwar)" خوانده شده است. در کتیبه‌های دیگر، مترادف‌های دیگری برای این واژه آمده است:

الف: دخمه (daxmag) از ریشه‌ی *dafma از ریشه هند و اروپایی dhmbh*: سوزاندن است (Hoffman, 1965: 238). بنگرید به کتیبه‌های اقلید: I (Gropp in Hinz, 1969: 237-41) و (de Blois, 1993:35; Gropp in Hinz, 1969: 259-60) نخست: «تنگ جـلو: ۱ نخست (Gropp, 1970: 203-204)؛ شاه اسماعیل: بندهای نخست (Gropp, 170: 205-7) و (Gignoux apud Gyselen, 1978: 309-312) مکنزی "دخمگستان" را به معنای "گورستان" آورده است. (۱۳۷۶: ۶۳)

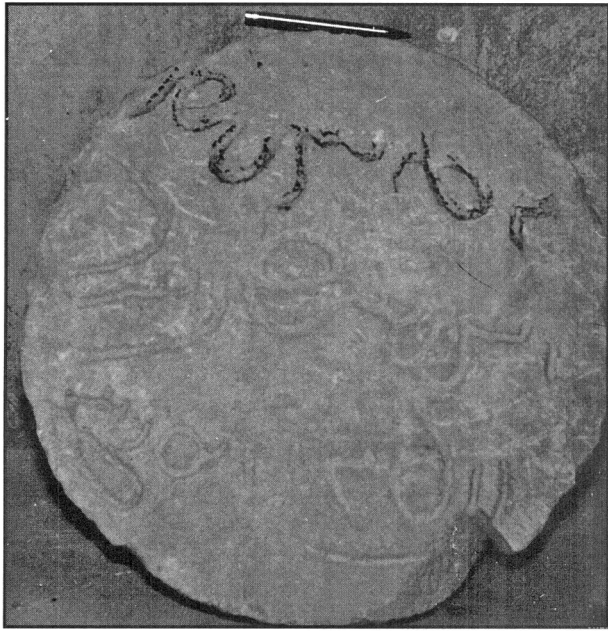
ب: «گور» (Gōr): در متون پهلوی ساسانی به معنای «قبر» نیامده

شماری از کتیبه‌های پهلوی ساسانی اختصاص به سنگ نبشته‌های مزار / سنگ گور (Funerary, Epitaph) دارد. این کتیبه‌ها بر دو نوع اند: یکی سنگ‌های دخمه بر فراز کوه‌ها و صخره‌هایند که در کنار دخمه، سنگ گوری نوشته شده است؛ یا این که در پوش استودان‌اند.

از نظر تاریخی به دوره‌ی آغازین اسلام در ایران (سده‌ی نخست تا سوم هجری / هفتم تا نهم میلادی) تعلق دارند (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۰۲؛ نیز Humbach, 1998: 483). بیشترین این کتیبه‌ها در استان فارس، به ویژه در شهرهای کازرون و بیشابور - تاکنون شش سنگ گور - به پیدایی آمده است. (برای تفصیل آن بنگرید به: تفضلی، پیشین: ۱۰۳).

خط این کتیبه‌ها، پهلوی متصل شکسته (Cursive)، نزدیک به پهلوی کتابی، است. از نظر ساختار نحوی، شماری مفصل اند و شامل ماه، سال، روز، نام متوفا و نسبت خانوادگی است؛ و شماری دیگر مختصرند و فقط نام متوفی بر روی آن آمده است. عبارت مشترک در این کتیبه‌ها "وهشت بهر" (wahiš bahr) است که معرف سنگ‌های مزار است.

در سال ۱۳۵۶ ه. ش، در گزارش باستان‌شناس موسی درویش روحانی، در معرفی آثار باستانی دهکده حسین آباد، عکسی از این کتیبه آمده است. بر اساس این گزارش، دهکده حسین آباد در حدود ۱/۵ کیلومتری غرب آثار باستانی بیشابور و نقوش تنگ چوگان، در کنار جاده‌ی شیراز به کازرون، قرار دارد. این دهکده دارای بقایای آثار باستانی دوره ساسانی است. در شمال شرقی دهکده، بقعه امامزاده سید حسین قرار دارد که به گفته گزارش دهنده بر روی شالوده‌ی قدیمی بنای ساسانی استوار شده است. در این دهکده، بقایای بنایی از سنگ و ملاط گچ بر جای مانده که مردمان دهکده آن را "تشکده / آتشکده" نامیده‌اند، که احتمالاً کوشک یا کاخ بوده است.



عکس کتیبه سنگ مزار دهکده‌ی حسین‌آباد (کازرون ۴)

آنکه جان از تن جدا بشود به اندرز به مردمان چنین گفت که: زمانی که این جان از تن جدا بشود این تخت مرا بردارید به اسپانور ببرید و به اسپانور بنهید [و] به مردمان بانگ بلندکنید...» که به نظر شکی واژه‌ای اسپانور نه به معنای «گور معمولی» مترادف با استودان و دخمه، بلکه به معنای یک «آرامگاه باشکوه و شاهانه» است (Op.cit: 93).

و در کارنامه‌ی اردشیر بابکان آمده: «اردشیر فرمود: این چه جادوگر دروندزاده‌ی بدکاره را به اسپانور ببرید و دستور بدهید او را بکشند؛» واژه‌ی اسپانور در این عبارت به همان معنای «قبرستان / دخمگستان» است (Shaki, op.cit: 94) در دینکرد هفتم بند ۶۶ چنین آمده است: «در اسپانور گشتاسپ نیرومندانه و پیروزگرانه پیامبری خود را از سوی اورمزد اعلام کرد و گشتاسپ را به دین اورمزد خواند» (آموزگار - تفضلی، ۱۳۷۵: ۹۶؛ به جای اسپانور «استراحت گاه» آمده است، در یادداشت شماره ۱ آورده‌اند که در اصل به معنی «آرامگاه» است اما در این عبارت به معنای «جای استراحت» آمده است)، شکی آن را به معنای «درگاه شاهی» می‌داند (Op.cit: 94). دوبلوآ نظر شکی را نمی‌پذیرد و به پیروی از وست آن را aspān-war از aspān: «اسبها» و war: «حصار، پناه» به معنای «زمین اسپان»، «آغل محصور»، «یک

است؛ و این معنای متاخر (دوره‌ی اسلامی) آن است. در متون پهلوی واژه‌ی gabr آمده است که مکنزی معادل‌های «حفره، سوراخ، رحم» را آورده است. (پیشین: ۷۵). بارتلمه به پیروی از تاوادی این واژه را duwr خوانده‌است و آن را با واژه اسلاوی باستان dūbrū: «دره‌ی تنگ، شکاف» مرتبط می‌داند. نولدکه این واژه را دخیل از واژه‌ی آرامی qabra: «قبره» می‌داند. مری بویس آن را با واژه‌ی پارسی gr'ab و فارسی میانه‌ترفانی gbr یکی می‌داند. شاکد بر آن است که این واژه به زعم بویس معنای «زهان» ندارد و در نوشته‌های مانوی که عبارت zmyg gr'ab یا gbr'y zmyg آمده، معنای: «حفره، سوراخ» مناسب‌تر می‌نمایند. (به نقل از شاکد در Shaked, S., 1979: 272)

ج: «استودان» (Astōdān) از ast: «استخوان» و dān: «دان، دار» از dāna* ایرانی باستان به معنی دربرگیرنده، که در ایرانی میانه غربی به عنوان پسوند مکان به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۲۳) به معنای «استخوان دان» است. (Shahbazi, 1987: 851)؛ این واژه در کتیبه کازرون ۱: ۱ آمده‌است. Hassuri, 1984: 93) و (Tafazzoli, 1994-95: 177)

د: «هشتگ» (haštag): از haš: «هشت» و پسوند ag که به معنای «آرامگاه» گرفته شده است (بشاش کنزق، ۱۳۷۱: ۱۵۲-۱۵۹ و نیز مبسوط‌تر همو، ۱۳۷۴: ۲۳۶-۲۴۴).

ه: «اسپانور» (Haspānwar/aspānwar) از «-hasp» استراحت، آرامش و war: «ور - بر»، به معنای، «جای استراحت» است. (Shaki, 1988: 94)؛ مکنزی به صورت aspānūr: «گور، آرامگاه» آورده است (پیشین: ۴۳). ژینیو در قرائت کتیبه‌ی بیشابور این واژه را spnl' حرف نویسی می‌کند و آن را شکل دیگرگون شده‌ی aspānūr: «گور، آرامگاه» می‌داند (۱۹۷۵: ۲۲۲).

در کتیبه‌ی شیان به صورت n'spwl' به همان معنی «قبر» آمده است (Humbach and Wang Shiping, 1988: 79)؛ هارماتا این واژه را به stw[d'n] بازسازی می‌کند (۱۹۷۱: 113-143)، دوبلوآ ریشه‌شناسی شکی را نمی‌پذیرد؛ و بر آن است که بازسازی ژینیو و هومباخ اشتباه است، به جای آن قرائت st(!)wl' «جای استخوان» را پیشنهاد می‌کند و آن را مترادفی برای استودان می‌داند. (۱۹۹۳: 33) علت این مناقشه از آن روی است که در متون پهلوی که این واژه آمده تفسیرهای متفاوتی را باعث شده است. در اندرز خسرو قبادان چنین آمده: «انوشه روان خسرو قبادان در آن هنگام که مرگش نزدیک بود، پیش از



را برعهده داشتند؛ بسی سپاسگزارم.

*** توضیح بیشتر این است که پسوند صفت نسبی ساز ēn، فقط به اسم ذات و اسم معنی و صفت تفضیلی همراه می‌شود، و نه به صفت (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۱۷). در این رأی از راهنمایی دکتر راشد محصل و دکتر ابوالقاسمی سپاسگزارم.

کتاب‌شناسی:

فارسی:

- ابوالقاسمی، محسن؛ ۱۳۷۵. دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد؛ ۱۳۷۵. اسطوره‌ی زندگی زردشت، تهران: آویشن - چشمه (چاپ سوم).
- بشاش کنزق، رسول؛ ۱۳۷۱ «کتیبه‌ی دو دختر کازرون» اثر ۲۱: ۱۵۲-۱۵۹؛ تهران، سازمان میراث فرهنگی ۱۳۷۴ «گستره‌ی سخن درباره هشتک / هشتی به معنی قبر / آرامگاه»، مجموعه مقالات کنگره‌ی تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ج ۲: ۳۲۶-۳۴۴، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- فره وشی، بهرام؛ ۱۳۵۴ کارنامه‌ی اردشیر بابکان، تهران: دانشگاه تهران: ص ۹۶.
- مکنزی، دیوید، نیل؛ ۱۳۷۳ فرهنگ کوچک زبان پهلوی؛ ترجمه‌ی: مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نصراله زاده، سیروس؛ «گزارشی از کتیبه‌ی تل اسپید» (یادنامه سروشیان - زیر چاپ).
لاتین:

de Blois, F.,

- 1993 "Middle-persian Funerary Inscriptions from south western Iran", *MedioIranica*, proceedings of the International colloquium organized by the Katholike Universiteit Leuven. ed. W. Skalmowski & A. vanTongerloo, Leuven, pp. 29-43.

Gignoux, ph;

- 1975 "Notes d'epigraphie et d'histoire Sassanides", *Melanges Linguistiques offerts à Émile Benveniste*, paris, pp. 213-23 (apud R. Gyselen): review of D. Stronach, *Pasargadae* (Oxford, 1978), *Studia Iranica* 7, pp. 309-12.
1986 *Noms propres Sassanides en moyen-perse epigraphique*. *Iranische Personnamenbuchà*, Band II, Faszikel 2, wien . pp. 61-63.

Gropp, G.;

- 1969 in Hinze, W; *Altiranische Funde und Forschungen*, Berlin, pp. 237-242.
1970 "Bericht üler eine Reise in west-und Südiran", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran (AMI)*3, pp. 173-208.

Harmatta, j.,

- 1971 "The Middle Persian-Chinees bilinagual

inscription from Hsian and the Chinese-Sasanian relations". *Atti del Convegno Internazionale sul lema: la persia nel Medioevo*, Roma 1971, pp. 363-367, و نیز "Sino-Iranica" *Acta. Antiqua Acad. Scient. Hungaricae*, 19 (1971) pp. 113-147.

Hassuri, A.,

- 1984 "Two unpublished pahlavi Inscriptions", *Zeitschrift der Morgenländischen Gesellschaft (ZDMG)* 137, pp. 92-7.

Hoffman, K.,

- 1965 "Daxma", *Zeitschrift für Vergleichende Sprachforschung [ZVS (KZ)]*, 79, p. 238. (= Aufsätze zur Indoiranistik, herausgegeben von J. Narten. Band I, Wiesbaden, 1975, p. 338).

Humbach, H., & Wang Shipping,

- 1988 "Die Pahlavi-Chinesische Bilingue von Xi'n", *A Green Leaf, Acta Iranica (AI)* 28, pp. 73-82.

Humbach, H.,

- 1998 "Epigraphy I. Old Persian and Middle Iranian Epigraphy", *Encyclopaedia Iranica (EI)*, ed. E. Yarshater vol. VIII, fasc. 5, london-new york pp.478-88.

Mole, M.,

- 1967 *La legendre le Zoroastre*, paris, p. 54.

Nyberg. H. S.,

- 1974 *A Manual of Pahlavi*, II, wiesbaden. p. 32.

Shabazi, A. Sh.,

- 1987 "Astōdan", *Encyclopaedia Iranica (EI)*, vol. II, fasc. 8, pp. 851-853.1987 Shaked, Sh.,

- 1979 *The wisdom of the Sasanian Sages*, Boulder, Colorado, [=Persian Heritage Series. ed. E. Yarshater, N. 34].

Shaki, M.,

- 1988 "Pahlavica", *Acta Iranica* 28 (=Asmussen Festschrift) Leiden, pp. 93-5.

Stronach, D.,

- 1978 *A Report on the excavations conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963*. XII-326 pages - 128 figures and 192 planches Clarendonpres: Oxford University Press, pp. 163-3.

[به فارسی ترجمه شده است: استروناخ، دیوید، گزارشی از کاوش‌های انجام شده توسط موسسه‌ی مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳) ترجمه‌ی حمید خطیب شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۹: ۲۲۵-۲۲۸؛ یادآوری می‌شود که ترجمه فارسی کتیبه غلط است]